

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه دوم

دوشنبه ۰۸ - ۰۴ - ۱۴۴۲؛ ۰۳ - ۰۹ - ۱۳۹۹؛ ۲۳ - ۱۱ - ۲۰۲۰

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

- آرنت:
- از همان نخست، شهرت و آوازه هایدگر ناشی از هیچ چیزی خاص نبود، نه حلقه‌ی طرفدارانی متعصب داشت، و نه متون و موضوعاتی تدریس می‌کرد متفاوت از دیگران.
- پس از جنگ جهانی اول، در میان دانشگاهیان و اندیشوران آلمانی نارضایتی و سرخوردگی گسترده‌ای نسبت به مطالعات و بحث‌های دانشگاهی یافت می‌شد.
- آنها چونان قحطی زدگانی بودند، که به سختی احساس سیری و خشنودی می‌کردند، و در عین حال نمی‌دانستند به دنبال چه هستند، و چه می‌خواهند.

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

Philosophy was no breadwinner's study, but rather the study of resolute starvelings who were, for that very reason, all the harder to please. They were in no way disposed toward a wisdom of life or of the world, and for anyone concerned with the solution of all riddles there was available a rich selection of world views and their partisans; it wasn't necessary to study philosophy in order to choose among them.

But what they wanted they didn't know.

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

- آنها نمی‌دانستند چه می‌خواهند، اما خوب می‌دانستند چه نمی‌خواهند.
- از کتاب، و بحث‌های آکادمیک، و نظریه پردازی انتزاعی دوری می‌جستند.
- ادموند هوسرل کمی پیش از هایدگر فریادش "سوی خود اشیاء" بود.

Chronologically, there was Husserl and his cry "To the things themselves": and that meant, "Away from theories, away from books" toward the establishment of philosophy as a rigorous science which would take its place alongside other academic disciplines.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- Martin Heidegger, Being and Time, trans. By John Macquarrie & Edward Robinson (P. 50):

Thus, the term 'phenomenology' expresses a maxim which can be formulated as 'To the things themselves!'

(بنابر این، تعبیر [اصطلاح] "فنونولوژی" [پدیدارشناسی] اصلی را بیان می‌کند که می‌تواند چنین فرموله [قاعده] شود، "سوی خود اشیاء!")

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- آرنت بر آن است که این فریاد، تا آنجا که هوسرل مطرح بود، ناشیانه و خام و غیر شورشگرانه بود. اما هایدگر "رفتن سوی خود اشیاء" را به گونه‌ایی شورشگرانه دنبال کرد.
- هایدگر توانست فرق بگذارد بین "متعلق دانش‌پژوهی" و "موضوع تفکر".
- What these few had in common was—to put it in Heidegger’s words—that they could distinguish “between an object of scholarship and a matter of thought” (Aus der Erfahrung des Denkens, 1947)

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- اقتضای "رفتن سوی خود اشیاء" آن بود که خود اشیاء تفکر شوند، نه آن که درباره آنها تفکر شود.
- هایدگر نخست به گونه‌ای منسجم در کتاب "بودن و زمان" تلقی خود را از "فنومنولوژی" و "رفتن سوی خود اشیاء" بیان می‌کند و توضیح می‌دهد.
- ما در اینجا به نقل قول‌های کوتاه بسنده می‌کنیم، و بیشتر می‌پردازیم به این که سرانجام این "رفتن سوی خود اشیاء" هایدگر به کجا می‌انجامد، و چرا؟

مطرب كجاست تا همه محصول زهد و علم

- چگونه باید سوی خود اشیاء رفت؟
- به نظر می‌رسد که هایدگر نخست "فنومنولوژی" را روش فلسفی رفتن سوی خود اشیاء می‌داند.
- سپس، خبر از پایان فلسفه و آغاز تفکر می‌دهد.
- نخست باید دید که چرا هایدگر به پایان فلسفه می‌رسد. آنگاه، فهمید که پایان فلسفه به چه معنایی است.
- باور بر این است که هایدگر مهلک‌ترین ضربه را به فنومنولوژی زده است.

مطرب كجاست تا همه محصول زهد و علم

- هایدگر در سال ۱۹۶۴ در پاریس مقاله‌ایی را به فرانسوی طرح می‌کند که به انگلیسی چنین ترجمه شده است:

The End of Philosophy and the Task of Thinking
(1964)

- به فارسی:

پایان فلسفه و وظیفه تفکر (۱۹۶۴)

- در آنجا او پایان فلسفه را همراه می‌داند با هنر تفکر کردن.

در کار چنگ و بریط و آواز نی کنم

- Hannah Arendt:

As to Heidegger's share in the collapse of metaphysics, which was imminent anyway, what we owe him, and only him, is that this collapse took place in a manner worthy of what had preceded it: that metaphysics was thought through to its end, and was not simply, as it were, overrun by what followed after it.

در کار چنگ و بریط و آواز نی کنم

“The end of philosophy,” as Heidegger says in *Zur Sache des Denkens* (On the Matter of Thinking); but it was an end that is a credit to philosophy and holds her in honor, prepared for by one who was most profoundly bound to her and her tradition. For a lifetime he based his seminars and lectures on the philosophers’ texts, and only in his old age did he venture to give a seminar on a text of his own.

در کار چنگ و بریط و آواز نی کنم

- پایان در اینجا به چه معنایی است؟
- جایگزین شدن موردها با جوهره‌ها.
- مثال: پایان جدول ضرب برای کسی که به جوهره ضرب کردن دست یافته است.
- پایان شریعت، نه تشریح با انسان‌هایی که به جوهره تشریح دست یافته‌اند.
- پیش از ختم نبوت در خاتم انبیاء، حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم-، و تداوم نبوت در ولایت و امامت، انبیاء- علیهم السلام- کم و بیش شریعتی مشابه یک دیگر می‌آوردند.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- حدیث منزلات و ختم نبوت تشریحی:
- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لِعَلِيِّ "أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي" (جامع ترمذی، کتاب المناقب)

Narrated Jaber bin 'Abdullah:

that the Prophet ﷺ said to 'Ali: "You are to me in the position that Harun was to Musa, except that there is no Prophet after me."

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- چون "خاتم انبیاء" راه در آغاز بودن را گشود، و اولیاء خاتم خود را نیز در آغاز قرار داد، پایان شریعت و آغاز ولایت ختمی و امامت را خبر داد.
- در آغاز خدایان هستند.
- انسان‌هایی پیدا شدند که در تملک آغاز هستند.
- اینان پایان همه چیزها و نظام‌ها و مکتب‌ها و نحله‌ها و دیدگاه‌ها و آغاز جریان‌های جدید و نو را به همراه می‌آورند.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

• البته، نه برای همه، بلکه تنها برای آنان که به آغاز رسیده‌اند پایان نظام‌ها فرا رسیده است.

• پایان فلسفه، پایان فلسفی بودن و فهمیدن نیست، پایان و ختم نبوت تشریحی نیز پایان تشریح نیست، بلکه پایان سیستمی‌ها شرعی خشک و ثابت است، آن هم به برکت عترت، و انسان‌هایی که در آغاز و در تملک خدای تعالی هستند، در افق مشیئت با او.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- Hannah Arendt:

...as Plato once remarked, that “the beginning is also a god; so long as he dwells among men, he saves all things” (Laws 775), ...

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- Martin Heidegger (C.P. p. 13-14):

And joined up in the joining of be-ing, we stand at the disposal of the *gods*. Seeking itself is the goal.

And that means that "goals" are still too much in the foreground and still take place ahead of be-ing- and thus bury what is needful.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

و با جمع آمدن در محلّ اتصال وجود، ما در محلّ تصرّف خدایان قرار می‌گیریم. جست و جوی خودش هدف است. و آن بدان معنی است که "اهداف" هنوز بیش از حدّ در فرا روی [ما] قرار دارند، و هم چنان جلوتر از وجود واقع می‌شوند. و بدین ترتیب، دفن می‌کنند آنچه را نیاز است.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

If gods are the undecided, because at the beginning the opening for godding is still denied, what does it mean to *say: at the disposal of the gods?* That word means to stand ready for being used in opening the open. And those are used the hardest who must first tune to the openness of *this* opening and accomplish the attunement to this opening, by enthinking and making questionable the essential sway of truth.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

اگر خدایان [همان] تصمیم گرفته نشده‌ها هستند، به خاطر آن که در آغاز، باب الوهیت هنوز برای آنان گشوده نشده است، این چه معنایی دارد که گفته شود: تحت تصرّف خدایان؟ آن کلمه یعنی آماده ایستادن برای بکار گرفته شدن در آغاز فاتحه. و آنهایی که به سخت‌ترین شکل بکار گرفته می‌شوند کسانی هستند که باید نخست وفاق ورزند با آغاز این فاتحه و تحقق بخشند وفاق با این افتتاح را، با خلاقانه فکر کردن، و قابل پرسش کردن فیضان ذاتی حقیقت.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

At the “disposal of the gods” means to stand far away and outside-outside the familiarity of “beings” and interpretations of them. It means to belong to those who are most remote, to belong to those for whom the flight of the gods in their furthest withdrawal remains most near.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

در "تحت تصرّف خدایان" یعنی دور و بیرون ایستادن- بیرون از مألوفیت "وجودات" و تفسیر آنان. آن یعنی تعلق گرفتن با آنهایی که دورترین هستند، تعلق داشتن با آنهایی که برای آنها گریز خدایان در دور دستترین فراقشان نزدیکترین باقی می ماند.

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

We are already moving within an other truth, even as we are still in the crossing (within a more ordinary transformation of what is ownmost to "true" and "correct").

ما هنوز در درون حقیقتی دیگر حرکت می‌کنیم، حتی هنگامی که
ما هنوز در گذرگاه هستیم (درون تحوّل اصیل‌تر آنچه برای
"راست" و "درست" اصیل‌ترین است.)

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

- قیام برای الله، چگونه؟
- رها شدن از همه تعینات- جز تعین اوّل-، و بیرون از همه چیزها ایستادن در افق مشیئت الهی، و به تملک حقّ تعالی در آمدن، فقط عبد او و در خدمت او بودن تا هر چه مشیئت اوست از طریق این عبد ظهور و بروز کند، و جاری شود.
- مشیئت چیست؟
- اوّلین ذکر، اوّلین صادر، اوّلین مخلوق، اوّلین

مشيئت

- امام صادق - عليه السلام:
- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ -
ع - قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ.
(الكافي، ط. الإسلامية، ج ١، ص ١١٠)
- (... امام صادق - عليه السلام فرمود: خدا مشيئت را با خود آن
آفرید، سپس اشياء را با مشيئت آفرید.)
- برای توضیح این حدیث شریف، و بحث بیشتر مشيئت، رجوع
شود به جلسه ١٠ "گریزگاه بی‌گاهی در شرح فصوص شیخ
طایب!"

مَشِيئَات

• امام رضا- عليه السلام:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَ لَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ - فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَ قَالَ أَهْلُ النَّارِ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ وَ قَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي فَقُلْتُ وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ وَ لَكِنِّي أَقُولُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى فَقَالَ يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى.

مشيئة

يَا يُونُسُ تَعْلَمُ مَا الْمَشِيئَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ فَتَعْلَمُ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا
قَالَ هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعْلَمُ مَا الْقَدْرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْمُنْدَسَةُ وَوَضْعُ
الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَالْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ قَالَ
فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ أُقْبِلَ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ فَتَحَتْ لِي شَيْئاً كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ. (الكافي، ط.
الإسلامية، ج ١، ص ١٥٧-١٥٨)

مشیت

یونس بن عبد الرحمن گوید: ابوالحسن، رضا- علیه السلام- به من فرمود: سخن قدریه (اهل تفویض) را مگو، زیرا قدریه نه سخن اهل بهشت را می‌گویند، و نه سخن اهل آتش را، و نه سخن ابلیس را، چرا که اهل بهشت گفتند، "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ" (۷:۴۳ الأعراف) (سپاس خدای راست، که هدایت نمود ما را به این، و ما چنان نبودیم که هدایت شویم اگر خدا ما را هدایت نمی‌فرمود!) و اهل آتش گفتند، "رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ" (۱۰۶:۲۳ المؤمنون) (پروردگارا، چیره شد بر ما شقاوتمان، و ما گروهی گمراه بودیم!) و ابلیس گفت، "رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي" (۱۵:۳۹ الحجر) (پروردگارا، به سبب آن که بی راه کردی مرا!)

مشیت

گفتم، "قسم به خدا، من سخن ایشان را نمی‌گویم، لیکن می‌گویم [چیزی] نباشد مگر بدانچه خدا خواهد، و اراده کند، و تقدیر نماید، و قضا راند." فرمود، "ای یونس چنین نیست، [چیزی] نباشد مگر آنچه خدا خواهد، و اراده کند، و تقدیر نماید، و قضا راند. ای یونس آیا می‌دانی مشیت چیست؟" گفتم، "نه!" فرمود، "آن ذکر اول است، آیا می‌دانی اراده چیست؟" گفتم، "نه!" فرمود، "عزیمت است بر آنچه می‌خواهد، آیا می‌دانی قدر چیست؟" گفتم، "نه!" فرمود، "هندسه و مرزبندی است بقا و فناء را." سپس فرمود، "و قضا محکم ساختن و برپا داشتن عین است."

یونس گوید: اجازه خواستم از او تا سر او - علیه السلام - را ببوسم، و گفتم، "چیزی را برایم گشودی که از آن بی‌خبر بودم."

گستره و سپری شونذگی مشیئت

• امام ابو جعفر، محمد الباقر - علیه السلام - در دعای سحرهای ماه مبارک رمضان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا ...

(خدایا، به درستی که من درخواست می‌کنم از تو از مشیئت تو به سپری شونده‌ترین [پیش رونده‌ترین] آن، و همه مشیئت تو پیش رونده است، خدایا به درستی که من درخواست می‌کنم از تو به مشیئت تو همگی آن!)

گستره و سپری شونذگی مشیئت

• مرحوم سیّد جلال الدّین آشتیانی- رضوان الله تعالی علیه- در مقدمه خود بر "مصباح الهدایه" اثر امام خمینی- رضوان الله تعالی علیه-، (ص ۱۸) چنین می‌فرماید:

"مشیئت" مرتبه اعلاّی اراده، و اراده از اظلال مشیئت است. و آن چه به فیض اقدس در تعین ثانی ظاهر می‌شود متعلّق مشیئت است و شامل اموری نیز می‌شود که در حضرت علمیه همیشه مستور و از قبول وجود عینی ابا دارند. و اراده تعین و تنزل همان مشیئت است. و هر دو از اظلال تعین اوّل، و همه ظلّ ذات‌اند.

گستره و سپری شونذگی مشیت

• امام خمینی- رضوان الله تعالى علیه- نیز در شرح دعاء سحر (ترجمه فارسی، ص ۱۰۴-۱۰۰) چنین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا ...

... پس، سالک باید به توفیق الهی بداند که تمامی سلسله وجود، اعم از عوالم غیب یا شهود، از تعینات و مظاهر مشیت هستند و نسبت مشیت به همه تعین‌ها یکی است؛ اگر چه نسبت تعین‌ها به مشیت متفاوت است.